

حیات اقتصادی شیعیان عصر حضور امامان معصوم

محمودرضا محمد دوست

چکیده

در کنار فرهنگ و سیاست؛ مقوله‌ی راهبردی اقتصاد که بر آن‌ها نیز اثرگذار است؛ از چنان اهمیتی برخوردار است که هرگونه طرح‌ریزی درباب استمرار حیات اجتماعی بدون در نظر گرفتن آن، ناقص خواهد بود. بازنشاسی تحلیلی تاریخ اجتماعی شیعیان، نشانگر ظلم تاریخی، تبعیض آشکار و پنهان حاکمیت بر علیه منافع اقتصادی این اقلیت تاثیرگذار در جامعه اسلامی خصوصا در دوران حضور رهبران معصوم شان می‌باشد. به گونه‌ای که منع از فعالیت در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و خصوصا اقتصادی، باعث فشار شدید بر شیعیان گردید و آن‌ها را در انزوای اجتماعی، سلب فرصت‌های برابر رشد و تحمیل خسارات عظیم اقتصادی قرار داد. تا حدی که عملا تبدیل به شهروندان درجه دوم گردیدند. تبیین حیات اقتصادی شیعیان، علاوه بر اثبات جایگاه و استقلال اقتصادی شیعه می‌تواند کمک شایانی به شناخت بیشتر زندگی اقتصادی و اجتماعی شیعیان و الگوگیری از سیره اقتصادی رهبران ایشان باشد.

مقدمه

تاریخ اجتماعی که عهده دار کشف لایه‌های پنهان زندگی روزمره، خصوصا بخش اقتصادی مردم است، به سبب عادی شدن طی زندگی روزمره انسان‌ها اغلب مورد غفلت مورخان بوده است. از این رو در پرداختن به آن با کمبود اطلاعات روبه‌رو هستیم و به جز گزارش‌های پراکنده از زندگی اعتقادی و اجتماعی مردم چیزی به دست نمی‌آید، این اطلاعات محدود بیشتر از لابه‌لای گزارش‌های زندگی حاکمان با عامه مردم به دست می‌آید، که بازگوکننده واقعیات تاریخ اجتماعی نیست.

در این میان، شیعیان که همواره از سوی حاکمیت، مورد بی‌مهری قرار داشتند، به صورت طبیعی زندگی اجتماعی و سخنان رهبران ایشان، ناشناخته‌تر مانده و به طور شایسته انعکاس نداشته است. به اضافه آن‌که با تحمیل تقیه و افزایش میل به مهاجرت، بر پیچیدگی تاریخی آن افزوده گردیده است. به نظر می‌رسد، دستیابی به بخش تاریخ اجتماعی و وضعیت اقتصادی شیعیان، به سبب نبود منابع کهن مختص به این موضوع، ابهامات و چالش‌هایی داشته باشد؛ زیرا بر اثر ترس از حکومت‌ها، چندان توجهی به حیات این گروه نشده است و بسیاری از اطلاعات مربوط به این بحث به دست ما نرسیده یا از بین رفته است. با این حال برخی از اطلاعات در کتب حدیثی، تاریخی، کلامی، رجالی و فقهی به صورت پراکنده آمده است، که از

جمع‌آوری دقیق آن اطلاعاتِ جسته و گریخته و تحلیل آن، می‌توان اطلاعاتی در این رابطه به دست آورد و حیات اقتصادی شیعیان را ترسیم کرد.

به رغم آن که از دیرباز تاکنون، درباره تاریخ پرفراز و نشیب، پیشوایان دینی، اعتقادات، مبانی و اصول فکری تشیع مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت گرفته، با این حال کمتر پژوهشی به طور مستقل به بررسی نقش اقتصاد در استمرار حیات شیعه پرداخته است. با این تفاسیر، اطلاعات درباره تاریخ اجتماعی شیعیان ناچیزند و به سبب پراکندگی آن در منابع متعدد قدیمی امر دشواری است.

بنابراین نوشتار حاضر سعی دارد، اقتصاد شیعه را در پیوند سیاست و فرهنگ و از دریچه تاریخی بررسی نماید و گوشه‌هایی از تاریخ اقتصادی مردم شیعه در سه قرن ابتدایی هجری مورد مطالعه قرار دهد. البته آنچه در منابع، یافت می‌شود، داده‌های پراکنده ای است که نویسندگان غیر شیعه بیشتر، اوضاع اقتصادی و زیستی شیعیان مناطق مرکزی را بازتاب می‌دهند. هر چند نیم‌نگاهی نیز به اخبار و اندیشه‌های اقتصادی شیعی شده، ولی با توجه به نبود زمینه مناسب، چنین تلاش‌هایی تنها به فراهم‌شدن بسترهای لازم برای مطالعات محدود شیعی در ادوار بعدی منجر شده است. نظر به این نقصان مطالعاتی، ضرورت انجام چنین پژوهشهایی دوچندان می‌شود، که نوشته حاضر کوشیده است علاوه بر رفع دغدغه‌های ذهنی نگارنده، پاسخی بر برخی زوایای این مسئله باشد.

شایسته تأکید است که، چنین جستاری، در پی داوری درباره اثبات اهمیت اقتصاد نمی‌باشد و اساساً هدف این نوشته، ارزش‌گذاری بر این کاربردها نیست، بلکه از بین متغیرهای متنوع در استمرار حیات شیعه، تنها به اقتصاد اشاره شده و به تعبیری اقتصاد از جمله عوامل تحرک شیعه قلمداد شده است..

وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره خلفای نخستین

اقتصاد به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی انسان دارد و نیز حجم انبوهی از تغییرات اجتماعی که به همراه می‌آورد، جزء پردوام‌ترین پدیده‌ها هست و آثار استواری را بر استمرار حیات انسانی باقی می‌گذارد. هیچ گروهی بدون اقتصاد قوی از حاکمیت برخوردار نخواهد بود. زیرا قدرت اقتصادی، قدرت فکری سیاسی اجتماعی و اعتقادی می‌آفریند.

تأثیر اقتصاد چه به لحاظ اهمیت و چه به لحاظ نقش، در اکثر اقدامات رهبران شیعه برای دفاع از این جمعیت قابل ملاحظه است و شاید اگر این متغیر از میان برداشته می‌شد، موجودیت شیعه بدین گونه استمرار نمی‌یافت، چرا که نقش دیگر عوامل، در برخی از موارد، تابع و ناشی از همین متغیر می‌باشد. لذا می‌توان ادعا نمود که یکی از نقش‌های اصلی و عمده در تشدید و استمرار حیات شیعه، مربوط به متغیر اقتصاد می‌باشد.

در نگاه راهبردی شناخت وضعیت اجتماعی زمانه مورد بحث، کلیدی ترین مرحله تحلیل است و نباید بدون در نظر گرفتن آن به ارزیابی پرداخت. از آن جا که تحلیل بایسته حیات اقتصادی، متوقف بر شناخت شرایط اجتماعی می باشد، بررسی جایگاه اقتصادی شیعه در دوران مختلف حضور امامان ضروری می باشد. حاکمیت غیرشیعه بر سرزمین های اسلامی، در کنار اقبال بیشتر حکومت به تاریخ نگاران وفادار به تفکر رسمی و غالب، سبب یکسونگری در شرح دقیق احوالات اقلیت هایی مثل شیعه شد و چنان بی توجهی به آن ها را گسترش داد، که کم تر تاریخ نگاری می توان نام برد که تعصبات مذهبی را در بیان رویدادها، دخالت نداده باشد. علاوه بر آن التزام شیعیان به تقیه و اقامت در خارج از مرکز حکومت نیز، سبب دیگری در پوشیده ماندن بسیاری از زوایای تاریخی مربوط به حیات اقتصادی ایشان شده است.

آن چه قابل انکار نیست؛ شیعیان از آن جهت که مخالفان حکومت و فرقه ای انحرافی معرفی می شدند؛ طبیعتاً شهروندان درجه دوم به حساب می آمدند و در معرض تبعیض های همه جانبه حاکمیت و بدبینی مردم قرار می گرفتند. ایشان در اثر سخت گیری های تحمیلی حکمرانان، از فرصت های برابر شغلی و حقوق بیت المال محروم شده بودند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۴۴؛ ابوزهره، ۱۳۷۲: ۱۱۱)، به گونه ای که عمدتاً از درآمد کافی برای گذران زندگی برخوردار نبودند. آن چه تداوم حیات ایشان را دشوارتر کرده بود، نارضایتی امامان علیهم السلام از اشتغال ایشان به کارهایی بود که نوعی همکاری با حکومت شمرده می شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۵ و ۱۰۷/۵).

بنابراین به سبب دشمنی شدید حاکمیت با شیعیان و حضور حداقلی ایشان، نمی توان شاهد حضور گسترده و پررنگ اقتصادی آنها در جامعه باشیم، تنگناهای اقتصادی در میان شیعیان چنان فراگیر بود که وقتی از فشارهای فزاینده اقتصادی، نزد پیشوایان شان شکایت می کردند، رهبران شیعه با یادآوری پاداش فقر تحمیلی و آثار نیک آن، رنج های پیروان شان را تسکین می دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۱، ۲۶۴، ۲/۲۶۶) و حتی گاهی فقر را از ویژگی های شیعیان خود برمی شمردند (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۶۷) و ایشان را به پوشیدن لباس صبر برای صیانت از عوارض فقر سفارش می کردند (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲؛ آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵۷). یادآوری می شود فقر تحسین شده، اولاً فقر غیر ارادی است، ثانیاً روشن نیست به معنای فقر اقتصادی باشد.

در هر حال وضعیت اقتصادی شیعیان اغلب از تعرض حکومت ها مصون نبود، بدون شک یکی از مهم ترین عوامل فقر شیعیان، ممانعت حاکمان جور بود. چنان که امام صادق به یکی از شیعیانش تصریح کرد: «در دولت باطل نصیب شیعیان ما بیش از "قوت" (حداقل مواد غذایی) نیست و شرق و غرب را هم بپیمایید، بیش از آن سهم نمی یابید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۱).

فشارهای اقتصادی بر رهبران شیعه از همان دوران خلیفه اول با تصرف تنها سرمایه ایشان یعنی فدک (نهج البلاغه، خطبه ۴۵؛ ر.ک: فقیه بحر العلوم، ۱۳۹۱: ۴۴-۷۶؛ همو، ۱۳۹۱: ۴۲-۶۰) و اخراج کارگران آن شروع شد، تا با پراکندن مردم از گرد امام علی علیه السلام، توانائی اقتصادی مقابله آنان با حکومت را سلب کنند (نوری، ۱۴۰۸: ۷/۲۹۰) خصوصاً که عده ای در حمایت از امام علی به خلیفه اول زکات ندادند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۳۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۴/۲۰۸).

در دوران خلیفه دوم با ادعای اختلاف موقعیت مسلمانان، این تبعیض تشدید هم شد؛ عمر بن خطاب به رغم زندگی ساده و زاهدانه و مقابله با مظاهر اشرافی گری و رفاه، پدیده ای به نام تفاوت در سهمیه ها را بنیان-

گذاری نمود، که عملاً به فساد سیستماتیک در حکومت انجامید. به این گونه که سهم هر مسلمان از بیت‌المال، مشروط بود به میزان نزدیکی نسبی با پیامبر به علاوه سبقت در اسلام (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰؛ بیهقی، ۱۴۱۴: ۶/۵۷۰). در حالی که سنت تقسیم به مساوات توسط پیامبر و حتی در زمان کوتاه خلافت ابی بکر ادامه یافته بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۸، خطبه ۱۲۶).

از آنجا که این تبعیض در اختصاص سهمیه‌ها (طبری، ۲/۴۵۲ حوادث سال ۱۵ق)، با ثروتمندی مسلمانان بر اثر پیروزی‌های بزرگ مسلمانان و سرازیری ثروت‌های خیره‌کننده کسری و قیصر به بیت‌المال تحت عنوان غنائم همزمان شد (بلاذری، ۱۴۰۴: ۳۸۶؛ طبری، ۱۳۶۳: ۲/۵۲۸)؛ دولت اسلامی به تدریج از سیره پیامبر فاصله گرفت و به آفت اختلاف گسترده طبقاتی مبتلا شد؛ به گونه‌ای که اقلیتی از اصحاب اولیه پیامبر به سبب هائی حقوقی گزاف دریافت کردند، به گردآوری ثروت و خوشگذرانی روی آوردند و به پیروان امام علی علیه السلام جز سلمان و عمار و حذیفه مسئولیتی واگذار نشد و شیعیان در کنار اکثریت مسلمانان به حداقل حقوق سر می‌کردند، بلکه مانند بعضی از تازه مسلمانان غیر عرب، حقوق چندانی دریافت نمی‌کردند.

این روش طبقه‌بندی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهت دریافت حقوق و مزایا، که منجر به برتری جویی‌های غیراقتصادی و انحرافات اخلاقی گردیده بود، صدای اعتراض امام اول شیعیان را بلند کرد، به گونه‌ای که ایشان مکرر لزوم تساوی بین مسلمانان را به خلیفه یادآوری نمودند. بالاخره آثار این توزیع طبقاتی گریبانگیر خلیفه دوم شد و قبل از عمل به وعده؛ بازگرداندن روش تقسیم بیت‌المال به روش پیامبر (بعقوبی، بی تا: ۲/۱۵۴) مورد سوء قصد واقع شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۲۳-۲/۳۲۷).

با زمامداری عثمان خلیفه سوم، اوضاع بدتر هم شد، زیرا وی از معیارهای تقسیم عمر هم فراتر رفت و با افتخار به بخشش‌های بیجا از بیت‌المال به امویان و اعطای پست‌های مهم حکومتی به اطرافیان (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶/۱۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱/۱۸۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۶۷) بسیاری از فرصت‌های اقتصادی را هدر داد و با خصوصی‌سازی جانبدارانه، دره‌ی عمیق فاصله‌ی طبقاتی بین فقیر و غنی را تحقق بخشید (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹ و ۱۳۰). او بر خلاف تصمیمات عمر، صحابه و رؤسای قریش را مجاز به خروج از مدینه و تجارت و تبدیل سکه‌ها به زمین‌های زراعی و تملک اراضی در سراسر بلاد اسلامی نمود (ابن سعد، ۱۹۸۵: ۳۲-۲/۳۳ و ۳/۱۰۰) و دارالخلافه را به مرکز تولید و بازتولید فساد اقتصادی تبدیل نمود. سیاست خصوصی‌سازی وی، باعث ثروتمندتر شدن ثروتمندان شد، به ویژه که اشرافی‌گری شخص خلیفه (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۱۳؛ امینی ۱۳۹۷: ۸/۲۸۶)، زمینه‌ساز اوجگیری نارضایتی عمومی را فراهم نمود.

مشاهده این همه انحراف در تصرف بیت‌المال و بخشش‌های نابجا، سبب اعتراض عمومی مسلمانان خصوصاً شیعیانی مانند ابوذر غفاری (بلاذری، ۱۴۱: ۵/۵۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۵۶). صعصعه بن صوحان، زید بن صوحان، مالک اشتر و ... شد به گونه‌ای که خلیفه تصمیم به تبعید ایشان به شام گرفت (بعقوبی، بی تا:

۲/۶۹؛ امینی، ۱۳۹۷: ۹/۳۰)، عثمان با وجود وعده به اصلاح امور، اراده واقعی از خود نشان نداد (طبری، ۱۳۶۳: ۳۵۸ و ۳۶۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۶/۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۰) تا حدی که همین اعتراضات مردمی منجر به قتل او گردید (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۰۰-۱/۷۰۱؛ طبری، ۱۳۶۳: ۳/۴۰۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵۸-۲/۱۲۹).

مشاهده تاراج بیت المال توسط امویان، در کنار شناخت مردم از شخصیت فراموش شده امام علی علیه السلام، سبب تمایل عمومی به ایشان گردید. البته ایشان که آینده مبهم و مخالفت احتمالی اقلیتی زیاده خواه، از اجرای عدالت اقتصادی را پیش‌بینی می‌نمود، در ابتدا حکومت را نمی‌پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). اما در مقابل اصرار مردم، به شرط احقاق حق ستمدیدگان مدیریت جامعه را قبول کرد و نبض اقتصاد مسلمانان را در دست گرفت.

امام علی علیه السلام که استعدادهای مختلف و امکانات اقتصادی کوفه را برای جابجائی مرکز خلافت مناسب‌تر می‌دید (دینوری، ۱۴۱۴: ۸۰) مکان پایتخت را تغییر داد. در حالی که می‌توانست، مانند دیگر اصحاب، بهترین امکانات را در اختیار بگیرد، اما سطح زندگی خود را در حد فقیرترین مردم نگاه داشت (نهج البلاغه، نامه ۴۵) و از مصرف بیت‌المال کراهت داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۸۲) حتی در هنگام خروج از کوفه و بصره تصریح نمود: «اگر از شهرتان چیزی جز توشه ای که با خود دارم، ببرم، خیانت‌کار خواهم بود» (ابن شهر آشوب، ۲/۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰/۳۲۵). امام علی علیه السلام کوشید با مبارزه با اشرافیت مذهبی، حقوق پایمال شده محرومان را از اشراف قریش بستاند. ایشان سکوت در برابر آن همه ویژه‌خواری گسترده را روا ندانست و حتی آن را مصداق تهاجم به بیت المال دانست (نهج البلاغه، خطبه ۳) از این‌رو در نخستین سخنرانی پس از خلافت، اعلان عمومی کرد: «اموال به یغما رفته را حتی اگر در کابین زنان باشد و یا بهای کنیزان شده باشد باز خواهم گرداند» (همان، خطبه ۱۵).

امام علی علیه السلام تجربه نادر حکومت مبتنی بر عدالت را به دنیا عرضه کرد و هیچ مصلحتی را بالاتر از آن ندانست. در پی قاطعیت ایشان در اصلاحات اقتصادی به ویژه احیای روش مساوات درآمدهای اقتصادی جامعه، به نسل جدید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۵۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۴۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶ و ۲۰۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶-۴۰)، جلوگیری از تخصیص امکانات و امتیازات به صاحبان قدرت (گل‌مکانی، ۱۳۹۶: ۳۰-۷) و بازگرداندن اموال به ناحق گرفته شده به بیت المال (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵) سرشناسانی مانند طلحه و زبیر از ایشان ترمد و کناره‌گیری نموده (محمودی، بی‌تا: ۱/۲۴۱ و ۲۴۰) و به معاویه نزدیک شدند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۱۶۰؛ جرداق، ۱۳۷۵: ۲۴۳).

در حالی که در دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام، به سبب گسترش فتوحات قبلی، بر جمعیت مسلمانان خصوصا نیازمندان‌شان افزوده شده بود و منابع مالی حاصل از توقف غنائم، به طور چشمگیری کاهش پیدا کرده بود و فرصت تقویت بنیان‌های اقتصادی، تبدیل به صرف هزینه‌ها در جنگ‌های سه‌گانه داخلی شده بود، اما اهتمام شدید امام علی علیه السلام به بی‌نیاز کردن مردم و زدودن فقر از اجتماع، تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر ایشان در توجه به شکوفایی اقتصادی، صیانت جدی از اموال عمومی و نظارت شدید ایشان بر کارگزاران (نهج البلاغه، نامه ۳؛ ۴۵؛ ۴۳؛ ۷۱) و برخورد محکم با خاطیانی مانند عبدالله ابن عباس در پی

دست اندازی به بیت المال (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۰-۲/۱۷۶؛ ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴: ۱۶۲) و منحرف نشدن از مسیر عدالت محوری (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱) سبب ارتقای سطح زندگی مردم کوفه شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰/۳۲۷) چنان که نامه‌ی معروف ایشان به مالک اشتر بیانگر اهمیت بیشتر از اندازه‌ی ایشان در توجه به رفاه اقتصادی و اجتماعی جامعه است (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۲۵). با توجه به تعداد کم شیعیان در این دوره، به نظر می‌رسد بیشتر آنان شرایط مطلوبی داشته‌اند و زندگی خود را از طریق مقرری بیت المال تأمین کرده باشند (ر.ک: افلاکیان مجید و مهدی پیشوائی، ۱۳۹۲: ۴۳).

وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره امویان

مقاومت معاویه در مقابل حکومت امام علی، با تکیه بر پایگاه قوی اقتصادی شام (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۶۰۹) منجر به جذب افراد به خودش و تجزیه این منطقه از حکومت امام علی علیه السلام شد، معاویه توانست با اهرم تطمیع اقتصادی؛ صحابه، سران قبایل و نخبگان را به دربار خود بکشاند (همان: ۵۸۲، ۵۸۷ و ۶۱۵-۶۱۶؛ منقری، ۱۳۷۰: ۵۹۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۵۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲/۳۹۶) و پس از دوران امام علی با ترفندهائی مانند رشوه دادن، برخی سرداران سپاه امام حسن علیه السلام را نیز از ایشان جدا کرده و به خود نزدیک نماید (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۱۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۲۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۶۴۹) تا جائی که امام حسن، خلافت موازی را تهدیدی برای تجزیه جامعه مسلمانی دانسته و بقای شیعیان را در پذیرش صلح و کناره‌گیری از قدرت تشخیص داد (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۲۱۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۲/۱۴) و حمایت از وضعیت معیشتی بازماندگان شهدای جمل و صفین را در مفاد صلح نامه گنجانده (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۲۱۲).

معاویه که انسان زیرک و مردم شناسی بود (طبری، ۱۳۶۲: ۲۸۸۸ و ۷/۲۸۸۹) و برای تثبیت و توسعه حکومت خود؛ با سرازیری غنایم به پایتخت، انباشت نابرابر ثروت و قدرت، تبدیل نظام خلافت به پادشاهی موروثی و تقلید از اشرافیت و تجمل‌گرایی کسرابی و قیصری، واگذاری زمین‌های آباد و پر محصول به فرماندهان نظامی، زندگی شاهانه‌ی او را در پیش گرفته بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۳۰-۲/۲۳۲)، سرمایه‌های قلمرو اسلامی را جزء اموال شخصی خلیفه می‌پنداشت (مسعودی، ۱۴۲۱: ۳/۵۳؛ امینی، ۱۳۷۲: ۸/۳۴۹). معاویه که تمام سیاستگذاری اقتصادی را در اختیار گرفته بود، توانست با ترویج سبک زندگی اشرافی مذهبی، خوی کاخ‌نشینی و ویژه‌خواری را نهادینه نماید و مردم را مطیع خود کند (طبسی، ۱۳۸۵: ۲/۳۴) «موج رفاه» که در پی فتوحات پردامنه، جامعه اسلامی را به غلتیدن در لذات دنیوی، اسراف در زینت‌های زندگی دنیوی، خاموش شدن وجدان اخلاقی مواجه کرده بود (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۵) خطر عدم وفاداری در زمانه توانگری و تمول را زیاد کرده بود، بر همین اساس معاویه با مطرح کردن راهکار تنصیف اموال کناره‌گیران از حکومت، جرات کارگزاران در انصراف از مناصب دولتی را کاهش داد و بدین وسیله پایه‌های دولت را استوار کرد.

معاویه با توجه به عداوت و کینه شدیدی که از خاندان پیامبر داشت، حفظ جایگاه خود را بر پایه تخریب شخصیت امام علی و شیعیانش بنا نهاد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۵۷) و با بهره گیری از اهرم گشاده دستی از بیت المال، توانست نویسندگان زیادی را همراه خود کند، تا زمینه پذیرش حکومت موروثی امویان را هموار نمایند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۷۲) او حتی برای نزدیک کردن امام حسین علیه السلام به خود نیز، از ابزار تطمیع استفاده کرد و با فرستادن کنیزی، در پی ترمیم نگاه امام حسین علیه السلام نسبت به امویان برآمد، هرچند امام پس از آزادی کنیز، اموال اهدائی معاویه را نیز به کنیز بخشید (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۹ و ۲۷۰).

معاویه که قدرت مطلق را از آن خود ساخته بود، یک امپراتوری عربی در پهنه وسیعی ایجاد کرد و برای فتوحات و توسعه جغرافیایی ارزش زیادی قائل شد و همواره کوشش می کرد تا بتواند سرزمینهای بیشتری و اسیران، بردگان و کنیزان دیگری را در اختیار داشته باشد. او که می دانست اگر خلافت را به شورا واگذارد، حکومت از امویان خارج خواهد شد، از این رو با پیشنهاد مغیره بن شعبه معاویه، خلافت را تبدیل به سلطنت نموده و فرزندش یزید را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد، او حتی مخالفان ولایتعهدی فرزندش یزید را تهدید کرد (نویری، ۱۳۶۴: ۱۱۶-۷/۱۱۹)، وی چون بیشتر از جانب شیعیان احساس خطر می کرد، ضمن اقدامات سرکوبگرانه، آن‌ها را در تنگناهای مختلف اقتصادی قرار داد، علاوه بر سلب امنیت آن‌ها، ایشان را از دسترسی به حقوق اجتماعی و فرصت های اقتصادی محروم کرد (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۱: ۳۲۷ و ۳۳۴؛ زبیری، ۱۹۵۳: ۴۳۹).

مرگ معاویه نوید گشایشی موقت برای رهائی شیعیان از استبداد سیاسی و اقتصادی بود و آنان را به حرکت واداشت، اما یزید خشونت امویان را آشکار نمود. آمادگی مردم مدینه برای پشتیبانی از اعتراض امام حسین علیه السلام به مشروعیت حکومت یزید به رغم گرفتن هدایای زیاد از او، همچنین خلع یزید از حکومت توسط مردم مدینه (نویری، ۱۳۶۴: ۲۱۶ و ۷/۲۱۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰ تا ۴/۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۰۲ تا ۱۰۳ و ۱۱۱ تا ۴/۱۲۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۷۱ تا ۳/۶۸) می تواند نشانه‌ای از خشم جامعه از توزیع نابرابر ثروت، شدت فقر عمومی، تبعیض و بهره کشی امویان از اموال مسلمین در آن دوره باشد، که در این شرایط ضعفای جامعه از امام حسین علیه السلام انتظار داشتند که دست به قیام بزند.

شیعیان که تا قبل از واقعه عاشورا، هنوز منابع و پشتوانه های مالی سنتی خود را حفظ کرده بودند، پس از آن با عزم جدی حکومت با خفقان سیاسی اقتصادی روبرو گردیده و تقریباً از دیگران مجزا شده و در قرنطینه نگاه داشته شدند، تا از بین بروند. دوران سی و پنج ساله امامت امام چهارم شیعیان، را می توان یکی از پرتلاطم ترین دوران حکومت امویان و حساس ترین ادوار عصر امامت و شیعیان دانست. بی پروائی یزید در کشتن چهره های مطرح شیعه، جسارت به بازماندگان و وحشت آفرینی در بین مردم خصوصاً پس از فاجعه حره (نویری، ۱۳۶۴: ۲۱۷-۷/۲۲۳؛ ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای ۴۹)، آن چنان مردم را از نزدیکی به

امام سجاد علیه السلام ترسانده بود، که کسی جرات نزدیک شدن به ایشان را نداشت، به گفته خود ایشان طرفداران اهل بیت در کل مناطق مکه و مدینه از بیست نفر بیش تر نمی شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۱۴۳). امام صادق یاران واقعی ایشان را حتی کمتر از آن، یعنی حداکثر هفت نفر دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۸۰). از طرف دیگر در همین دوران "عبدالله ابن زبیر"، که توانسته بود بر حجاز و عراق مسلط شود، امام را برای بیعت در تنگنا قرار داده بود (حسینی جلالی، ۱۴۳۱: ۲۸۴) تداوم فضای اختناق آلود امام را به زندگی دور از جامعه و سکونت در بادیه و بیابان مجبور نمود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۴۴۹؛ ابن طاووس، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۳).

در چنین شرایط تنش‌زا و ناامیدکننده‌ای، که امام شیعیان، مورد بدگمانی حکومت بود و فعالیت‌های سیاسی آشکار، منجر به حذف شیعیان و شاید خود امام می شد، ایشان از طرفی شرایط اثرگذاری را ازدست داده بود و از طرفی باید شیعه را از گردنه سخت تاریخی عبور می داد، تا بتواند این نهال زردفرسوده را میوه دار کند و این کشتی شکسته را به ساحل نجات نزدیک کند و امید برباد رفته را برگرداند، تا قرائت اهل بیت از دین را زنده نگه دارد. بنابراین راهی جز فعالیت گسترده فرهنگی برای امام، باقی نمانده بود. امام برای رهبری این دوره سرنوشت‌ساز و همچنین جریان سازی اجتماعی، توانستند در قالب «دعا»، «رساله حقوق» و «تربیت بردگان» (سیدالاهل، بی تا: ۵۵) نیروهائی را پرورش داده و به تدریج افراد بیشتری را با خود همراه نمایند (کشی، ۱۳۴۸: ۴/۵۲۹).

از این رو ایشان در صحنه‌ی درگیری‌های آشکار نظامی مخالف حکومت حضور فعال نداشت و بیش‌تر اقامت ایشان در خارج از مدینه بود، همین رویکرد فرهنگی، باعث احترام به امام سجاد علیه السلام شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/۲۲۲) به همین سبب به رغم سرکوب شدید شیعیان توسط حجاج (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۴۱)، برخورد تندی از حکومت با خود امام گزارش نشده است. هرچند امام در افشاگری هویت امویان پروائی نداشت و قاطعانه در مقابل جریان فکری جبرگرائی که شهادت امام حسین علیه السلام را، به خدا نسبت می دادند، فرمود: پدرم را مردم کشتند (طبرسی، ۱۴۲۴: ۳۱۱).

هر چند در موارد محدودی شیعیان بر حق خود اصرار داشتند، به عنوان نمونه در دوران زبیریان بزرگان کوفه با تقسیم خراج در غیر کوفه مخالفت کرده و بر روش امام علی علیه السلام اصرار داشتند (نویری، ۱۳۶۴: ۶/۱۸۶)؛ اما همچنان سیاست دشمنی با امامان و شیعیان شان در بین امویان و مروانیان پیگیری می شد (بلادری، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۴) و در کنار تقویت گرایش به تجمل و ثروت اندوزی در بین کارگزاران، تضعیف نظام معیشتی شیعیان در اثر فشارهای سیاسی امویان ادامه داشت. فقر فلاکت‌بار شیعیان (طبری، ۱۳۶۲، ۱۰/۴۳۷۷) و استمداد از امام سجاد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۱۰؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۰، مجلس ۴۶) در حالی که خود آن امام در تنگنای شدید مالی برای دریافت ده درهم وام، مجبور به فرو گذاشتن برخی از لباس هایش شده بود (کلینی، ۱۴۰۳: ۵/۹۶) ایشان را وادار به رسیدگی گسترده به فقراء نموده بود (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۷۷).

پس از آن رهبری شیعه بر دوش امام باقر علیه السلام افتاد، که در دوران اغلب خلفاء، شیعیان تحت فشار بودند و امام آنها را به خویشتن داری فرا می خواند. امام در پاسخ شخصی که جویای احوال ایشان می شود وضعیت خود را به اسارت بنی اسرائیل در دست فرعونیان تشبیه نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۳۶۰) امام صادق علیه السلام نیز اوضاع اقتصادی دوران پدر را این گونه بازگو می کند: «پدرم از نظر مالی، در وضعیت مناسبی نبود؛ مخارج سنگینی از عاقله ای بسیار را اداره می کرد.» (همان: ۴۶/۲۹۴)

امام باقر علیه السلام ضمن آن که یکی از پایه های اسلام را پرداخت زکات عنوان نمود و ندادن آن را به منزله عدم اقامه نماز وانمود کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۰۶)، دعوت به پرداخت خمس را به طور صریح اعلام کرد: برای هیچ کس جایز نیست که از خمس چیزی را بخورد، مگر اینکه حق ما را به ما برساند (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۶/۳۳۷، حدیث ۴).

توصیه امام باقر و یا به نقلی امام سجاد علیه السلام به عبدالملک مروان، مبنی بر ضرب سکه اسلامی با نشان سوره توحید و نام پیامبر، به جای استفاده از سکه های رومی، در پاسخ به تهدید امپراطور روم، بیانگر نیاز حکومت به مشورت ایشان برای افزایش اقتدار حکومت مرکزی و دستیابی به آزادی اقتصادی می باشد (طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۵۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۷ و ۲/۷۸؛ بیهقی، بی تا: ۲۳۲-۲۳۶؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۶۸-۶۹).

از میان حاکمان معاصر امام، تنها عمر بن عبدالعزیز را می توان در امنیت اقتصادی استثناء کرد، زیرا وی که از خشم پنهان مردم نسبت به بنی امیه آگاه بود، تا حدودی گشایش مالی در کار علویان و بنی هاشم ایجاد نمود، وی که با سیره عادلانه ای شناخته شده بود (نویری، ۱۳۶۴: ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۶/۲۹۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۲۸۸) با اصلاحات اقتصادی و مبارزه نسبی با فساد و تبعیض (طبری، ۱۳۶۲: ۳۹۶۹ و ۹/۳۹۷۰؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶/۳۰) و دستگیری از فقراء (طبری، ۱۳۶۲: ۳۹۷۰ و ۹/۳۹۷۱) توانست چهره مقبولی از خود نشان دهد و مردم را به امویان امیدوار کند و انقلاب علیه آنان را مدتی به تاخیر اندازد. وی علاوه بر سفارش به عدالت و احسان و آبادانی، دستور داد از مسلمانان خراج نگیرند (طبری، ۹/۱۳۶۲: ۳۹۷۱). او ضمن دستگیری از شیعیان (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۵/۳۸۳) و دادن خمس به بنی هاشم، به رغم مخالفت مروانیان فدک را هم به امام شیعیان برگرداند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲۶۹ و ۲۷۰، ۲/۲۷۰؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۸۸ و ۶/۲۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۰۸-۲۰۷)

اصلاحات در نظام مالی او، به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی نومسلمانان از طریق برداشتن جزیه و سهمیم کردن آنان در بیت المال منجر گردید و همین امر سبب افزایش روند گرایش اهل ذمه به اسلام در دوره او شد. اما پس از او اصلاحات در نظام مالی وی با برکناری کارگزارانش ملغی شد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۴۵) و مدافعان روش او تنبیه شدند (دینوری، ۱۴۱۰: ۲/۱۴۲) و حاکمان خوشگذران با انواع فشارهای اقتصادی از جمله اتهام زنی مالی به شیعیان (طبری، ۱۳۶۲: ۵۲۵۲-۱۰/۴۲۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۹۷ تا ۲/۲۹۹) اعتنائی به معیشت شیعیان نداشتند. به عنوان نمونه؛ هشام بن عبدالملک، عطش سیری ناپذیری در جمع آوری ثروت داشت و به سبب سخت گیری او، زندگی دشواری برای همگان به ویژه شیعیان پدید آمد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه، رو به زوال رفت و رسم تعاون اجتماعی کمرنگ شد، به طوری که کمتر کسی به دیگران کمک می کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۵).

سیلابی که امپراطوری امویان را جاروب کرد، نتیجه مستقیم تبعیض گرائی افراطی ایشان بود، که منجر به تحقیر و فشار اقتصادی غیرامویان، خصوصا موالی و شیعیان گردید، زیرا شیعیان در اکثر این دوره تلخ، شرایط اجتماعی نامناسبی داشته و به شکل پنهانی و با دشواری‌های بی‌شماری، به حیات خود ادامه دادند، اما در سال‌های پایانی زمستان ظلم بنی امیه، به سبب گسترش نارضایتی مردم پس از افزایش مالیات‌ها (چلونگر، ۱۳۹۶: ۷۱)، خصوصا که عباسیان با شعار حمایت از خاندان پیامبر و خونخواهی از امام حسین، مردم را همراه خود کرده بودند؛ شرایط سیاسی نسبتا مناسبی در حیات سیاسی شیعیان و رهبران شان فراهم گردید، به گونه ای که شیعیان که تا پیش از این، همواره در حاشیه قرار داشتند و از قدرت محروم بودند، به عنوان بازیگر اصلی در عرصه سیاست ظاهر شدند و اعمال فشار بر علویان کمتر شد.

وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره عباسیان

عباسیان سیاستمدار که از مدت‌ها قبل تشکیلات مخفیانه منظمی را راه انداخته بودند، در آشفتنی پس از جنگ قدرت شاهزادگان اموی (طبری، ۱۳۶۲: ۱۰/۴۴۵۳)، با استفاده از نارضایتی عمومی، سعی کردند با شعار طرفداری از خاندان پیامبر و انتقام از امام حسین علیه السلام (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷/۱۳۰. مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۲۵۷)، قلوب اکثریت مردم را همراه خود سازند. ایشان بر موج شورش‌های اجتماعی سوار شدند و دودمان امویان را غرق کردند. عوامل اقتصادی و مالی در پیروزی عباسیان تاثیر زیادی داشت، ایشان با فراهم نمودن امکانات مالی از طریق بازرگانان خراسان و جمع صدقات شیعیان آن منطقه و... برای پیشبرد نهضت عباسی کمک گرفتند (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۴۰۵۸؛ همو: ۴۴۳۲، ۴۳۳۹، ۴۴۷۸ - ۴۴۷۹، ۴۶۱۷، ۴۵۲۶ تا ۴۵۲۸، ۴۶۲۵ و ۴۶۲۶ و ۱۰/۴۶۱۷؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۳۷۶ و ۳۸۴ و ۳۸۵؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۱/۳۰۳)

عباسیان پس از سرکوب مخالفان و تثبیت پایه‌های لرزان حکومت خود، در دوران منصور تا مامون، به سبب وسعت قلمرو و فتوحات تازه، غنایم و اموال وافر و همچنین احیای جشن‌های اعیاد نوروز و مهرگان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸ و ۴۸/۱۰۹) ثروت بسیاری را از تمامی نقاط دنیای اسلام دریافت نموده و در اوج پیشرفت اقتصادی خود به سر می‌بردند. در نتیجه رونق اقتصادی بر کل این قلمرو سایه انداخته و بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزود.

ایشان گرچه با استفاده از محبوبیت و جایگاه رفیع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، بر تخت خلافت اسلامی نشستند و به نقش شیعیان در پیروزی ابتدایی شان اعتراف داشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۱۱/۴۶۲۳) اما با توجه به آن که روح اسلام بر رفتارشان حاکم نبود و در ادامه مسیر که بقای خود را از ناحیه شیعیان در خطر دیده، چهره واقعی خود را نمایان نموده و همان راه بنی امیه را برای دوام بیش‌تر حکومت شان پیمودند، پس به اقداماتی ضد شیعی دست زدند.

از این رو منصور، که از حمایت گسترده مردمی امام صادق علیه السلام، در نتیجه جریان آفرینی موثر ایشان، احساس خطر کرده بود، فشارهای سیاسی و برخورد پنهانی با ایشان را آغاز نمود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۳۶۱) او که با بهره گیری از ابزارهای مختلفی سعی داشت مردم را از اطراف امام دور سازد، در مقطعی امام صادق را احضار کرد و رسماً تهدید کرد: هیچ مالی برای شما باقی نمی گذارم، و همه را غارت می کنم و... ولی با هوشمندی امام نرم شد، تا حدی که از امام خواست تا درخواستی داشته باشند، امام فرمود: هدف از دیدار و سخن گفتن، درخواست حاجت نبود (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۱۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۵۶۳)

منصور به رغم آن که با ثروت اندوزی افراطی، مشهور به بخل شده بود (دیار بکری، بی تا: ۲/۳۲۴؛ حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) به گونه ای که به فرزندش مهدی گفته بود: خزانه های حکومت را نگشاید زیرا موجودی نقدینگی جوابگوی ده سال اداره کشور می باشد (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۳۰؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۹۶ و ۳/۳۱۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳/۲۵) اما در راستای تقویت پایه های حکومت خود، با توجه به بدگمانی اش به امام، از سیاست تطمیع بهره می برد، وی فردی را اجیر کرد تا به محضر امام صادق علیه السلام برود و امام را به وسیله مال فریب دهد و بفهمد که آیا امام درصدد قیام می باشد؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۲).

منصور که مرعوب شایعه پراکنان شده بود، بارها امام را احضار کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲/۷۶) و حتی قصد جان ایشان را نمود. او به صراحت به امام گفت: اهل عراق تو را پیشوای خود می دانند و زکات دارایی شان را نزد تو می آورند، با قدرت من به ستیزه برخاسته ای و درگیری می آفرینی؛ خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم (حیدر، ۱۴۲۲: ۱/۷۵).

منصور تلاش می کرد با اقداماتی مردم را از شیعیان پراکنده نماید و دشمنان شان را تشویق کند، او دستور داده بود: هیچ علوی حق ندارد سند باغی را به نام خود کند، حق ندارد بیش از یک برده داشته باشد و اگر بین علوی و فرد دیگری از مردم اختلافی پدید می آمد، ادعای علوی مردود و سخن طرف مقابل بدون دلیل مقبول است» (حیدر، ۱۴۲۲: ۱/۱۹۸).

هدف منصور از این فشار اقتصادی؛ نیازمندی و گرسنگی مردم بود تا در فکر سیر کردن شکم خود بوده و مجال برای اندیشه در مسائل بزرگ اجتماعی و سیاسی نداشته باشند. چنان که خودش در حضور جمعی از خواص درباریان خویش با لحن زننده ای انگیزه خود را از این تحمیل گرسنگی چنین بیان کرد: عرب های بادیه نشین در ضرب المثل خود، خوب گفته اند که: «سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید!» (شریف القرشی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۹).

با این همه پس از فروپاشی امویان، به جز چند سال آخر عمر امام صادق علیه السلام، که حکومت سرگرم سرکوب مخالفین بود، صفحه جدیدی و بلکه امید تازه ای در برابر شیعه گشوده شد، که می توان آن زمان را دوران

حضور و جریان‌آفرینی مؤثر امامان شیعه نامید. تقویت جایگاه شیعیان در نظام عباسی، فرصت مناسبی برای شیعه به‌منظور احیای آنان به عنوان یک قطب مهم قدرت فراهم گردید. زیرا آنها که فقیرترین بخش جامعه اسلامی بودند، با پیشرفت در زمینه‌های مختلف شروع به بهبود بخش‌های مختلف خود کردند.

بنا بر گزارشی، در حاشیه یکی از نسخه‌های کتاب کافی، برخی از شیعیان برای برپائی حکومت امامان، در پی جمع‌آوری ثروت از طریق تجارت بودند، اما پس از تثبیت حکومت بنی‌امیه به بنی‌عباس ناامید شدند، و حتی دیگر خود را بی‌نیاز از تجارت می‌دانستند، که با مخالفت امام صادق علیه‌السلام روبرو شدند و امام با تشویق ایشان به تجارت، آن را عامل خردورزی دانستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۸-۱۴۹/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲-۷/۳).

امام صادق در این دوران فعالیت پربرابر فکری خود را آغاز نمودند. افزایش آمار شیعیان، شکل‌گیری نهاد وکالت (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۹ و ۲۱۰) و پیشرفت اقتصادی ایشان فضای مساعدی برای فعالیت‌های اجتماعی شیعیان را فراهم کرده بود. امام نیز از فرصت کشاکش امویان و عباسیان استفاده نمود و پایه‌های اقتدار شیعه را در گرو همبستگی بین شیعیان تعریف نمود، زیرا ایشان دمیدن مداوم روح حیات و امید، و همگرایی شیعیان را باعث تضمین هر چه بیشتر منافع مشترک و نفوذ اجتماعی آن‌ها می‌دانست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۳۵۲؛ ر.ک؛ فرهمندپور، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۷۷). ایشان با بیان حقوق متقابل شیعیان، مانند سفارش ویژه به حمایت از وضعیت اقتصادی خانواده شیعیان مسافر و متوفی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰/۲) در هم‌افزایی بین آن‌ها تلاش کردند. امام صادق علیه‌السلام در پی تحکیم روابط شیعیان و ایجاد احساس مسئولیت جمعی ایشان در برابر آسیب‌های ساختاری، به وکیل خویش مفضل بن عمر دستور داده بود که اگر میان شیعیان درگیری مالی درگرفت، از اموال امام به آن‌ها بپردازد تا منازعه آنها حل شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۳۴ و ۲۰۹).

اگر چه پس از منصور، نرمش‌های ظاهری مهدی عباسی، نسبت به علویان و شیعیان تنفس موقتی برای ایشان ایجاد نمود (یعقوبی، ۱۴۱۴: ۲/۳۹۴) خصوصاً که با توسعه مسجد الحرام و مسجد النبی و تزئین کعبه با پرده‌های گران‌قیمت، پایگاهی مردمی برای خود ایجاد کرده بود و با برگرداندن رد مظالم و اموال مصادره شده شیعیان و تقسیم اموال اهدائی بین آنها، موجبات خوشحالی آن‌ها را فراهم کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۹۴ و ۴/۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۲۷۳)؛ اما پس از اندک زمانی با گسترده شدن بساط خوشگذرانی، چهره دیگری از خود نشان داد. از اصلاحات ادعایی خود عقب‌نشینی کرد و آن‌ها را ناتمام گذاشت و با سخت‌گیری مالی بر شیعیان، زندانی کردن وزیرش؛ یعقوب بن داود به جرم حمایت از علویان، جهت توجیه مردم صله‌های گزاف به شاعران هجوکننده امام علی علیه‌السلام داد (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۴۴) و مجدداً فضای اختناق به وجود آورد.

هادی عباسی خلیفه جوان خوشگذرانی بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۳۰) که در همان مدت کمتر از دو سال قدرتش، در کنار حیف و میل بیت المال، اندک مستمری سادات را نیز قطع کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۰۶-۲/۴۰۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۴۲-۳۶۱) و به حاکمان و فرمانداران مناطق و شهرها نوشت که طالبیان را تعقیب و دستگیر کنند (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۴۲-۳۶۱) به گونه ای که در اعتراض به او، حسین بن علی از سادات حسنی (شهید فخر) قیام کرد. هرچند این قیام نیز موجب تشدید فشار بر امام کاظم گردید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۵۱).

امام کاظم علیه السلام با دریافت اموال از طریق خمس، درآمد ناشی از موقوفات، هدایا و تجارت، کسب و کار و توزیع مناسب اموال دریافتی، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان، مخصوصاً کسانی که از ناحیه دستگاه حکومت زیر فشار اقتصادی قرار گرفته بودند، داشتند. مهم ترین مصرف اموال امام، کمک به سادات مبارز و غیرمبارز و نیازمندان و فقرا بود. آن امام با گسترش شبکه وکالت در سراسر جامعه اسلامی، برای رفع مشکلات مالی شیعیان در نقاط دوردست اقدام کردند. نمایندگان ایشان درآمدهای مالی را که شامل خمس و موقوفات بود، نزد ایشان آورده و با اجازه امام به مصرف می رساندند. گسترش شیعه و روی آوردن ایشان به مدینه برای پرداخت وجوه شرعی، مهدی عباسی را به وحشت انداخت، به ویژه که امام واگذاری فدک را از مهدی عباسی مطالبه نموده بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۵۶) و این مسأله می توانست امکانات مالی فراوانی را در اختیار امام قرار دهد که به نفع حکومت نبود؛ به گونه ای که دستور داد امام را به بغداد منتقل کنند و حتی تصمیم قتل ایشان را نیز می خواست عملی کند اگرچه به دلایلی منصرف شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۰۰).

دوران خلافت هارون نیز از این راهبرد مستثنا نبود، زیرا او نیز دنباله‌رو سیاست پدرش مهدی و برادرش هادی به گونه دیگری بود، هارون با قبضه بیت المال و صرف آن در راه هوسرانیهای خود و اطرافیانش، شیعیان را از حقوق مشروع خود محروم نمود و از این راه نیروهای آنان را تضعیف می کرد.

او که در نهان به شاعران هجوکننده شیعیان جایزه می داد (امین، ۱۹۹۹: ۲۵)، اما برای جلب قلوب مردم و خصوصاً پس از سرزنش توسط امام کاظم، ظاهراً به خاندان امام علی احترام گذاشت و برای بنی هاشم خمس و هدایایی معین کرد. چنان که امام کاظم برای حفظ نسل شیعیان و فراهم کردن وسایل ازدواج آنان هدایای هارون را رد نکرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۳۱).

هارون که تصور می کرد امام کاظم علیه السلام توطئه ای برای جانشینی او در نظر دارد، امام را از مدینه به بغداد فراخواند و تا پایان عمر در آن جا زیر نظر داشت، از این رو ایشان را در تنگنای اقتصادی قرار داد. برای نمونه، زمانی که هارون در سفر مدینه بود، برای جلب نظر مردم به همه هدایایی داد، اما امام و خانواده

علویان و شیعیان را از این هدایا محروم کرد. هنگامی که فرزندش مأمون علت آن را پرسید، جواب شنید که «فقر او نزد من محبوب‌تر از غنای اوست. اگر به این مرد پول بدهم، هیچ تضمینی ندارم که فردا با صدهزار شمشیرزن از شیعیان و موالیانش علیه من قیام نکنند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۳۱).

یکی از بهانه‌های دشمنی هارون با امام کاظم علیه السلام، جلوگیری از قدرت مالی ایشان بود. هارون از اقتدار مالی امام کاظم در هراس بود و از سرازیری خمس و زکات و وجوهات شرعی به سمت امام خشناک بود. خصوصاً وقتی با اصرار از ایشان حدود فدک را پرسید و پاسخ شنید: حدّ اول آن عریش مصر و حدّ دوم دومه الجندل و حدّ سوم تیما (سیف البحر) و حدّ چهارم کوه‌های احد از مدینه می باشد (ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۴۰۸).

سعایت پسر برادر امام کاظم؛ محمد بن اسماعیل بن جعفر نزد هارون که مدعی شد: همزمان دو خلیفه بر روی زمین، یکی در حجاز و یکی در عراق حکومت می کنند و برای آنان خراج جمع می شود (کشی، ۱۳۴۸: ۲/۵۴۰، ردیف ۴۷۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۱۴-۴۱۵). سخت گیری هارون را بیشتر کرد، حرکات خودسرانه و شورش‌های شیعیان زیدیه، را نیز نمی توان در تشدید فشار بر امام کاظم بی اثر دانست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۵۱). در هر حال هارون ضمن زندانی کردن امام، از هوادارانی مثل محمد بن ابی عمیر، درخواست کرد اسامی شیعیان ایشان را آشکار کند (کشی، ۱۳۴۸: ۸۵۵ و ۲۸۲، ردیف ۱۱۰۵).

بنابراین پس از محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی که هارون برای هفتمین رهبر شیعیان ایجاد کرد، امام کاظم با ابزار جدیدی؛ به نام نهاد وکالت، با شیعیان خود ارتباط برقرار ساخت، و مجبور شد فعالیت‌های اقتصادی خود را کتمان نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۳۴۴) به گونه‌ای که شیعیان وجوهات و هدایای خود را مخفیانه به امام می رساندند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۷۷ و ۷۶). و اگر چه پیش از ایشان در دوران امام صادق هم به صورت منظم وجوهات از شیعیان دریافت می شد، اما در دوران امام کاظم علیه السلام با توجه به افزایش تعداد شیعیان، نهاد وکالت برای ارتباط گسترده بین شیعیان و امام تقویت شد و امام با نصب نمایندگان در مراکز مختلف شیعی، نیازهای ضروری ایشان را مدیریت می نمودند، یکی از دلایل حصر امام کاظم علیه السلام، حجم ثروتی بود که عمدتاً به عنوان خمس به ایشان می رسید.

هارون پس از شهادت امام کاظم یکی از فرماندهان خود را به مدینه فرستاد تا با غارت البسه زنان شیعه (امین، ۱۹۹۹: ۱/۲۴) در صدد آزار شیعیان بر آیند. او که با کشتن امام کاظم و برمکیان، اعتماد عمومی را از دست داده بود، به امام رضا علیه السلام کاری نداشت از این رو امام به تبیین و تثبیت آشکار امامت رو آورد (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۶) اما واقفه با طمع و مصادره ثروت فراوانی که به امانت در اختیارشان باقی مانده بود، سد راه امام رضا گردیدند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۴؛ صدوق، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۵).

امین فرزند هارون که سرگرمی بیش از حد او به خوشگذرانی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱۱۶) فرصت بزرگی را برای برادرش مامون ایجاد نموده بود، تا در کشاکش قدرت، بعد از کشمکش طولانی بر او پیروز شود، به معیشت شیعیان توجهی نداشت.

اما مامون پس از غلبه بر برادرش امین، به سبب اطلاع از کثرت تعداد شیعیان در شهرهای اسلامی و رغبت آنان به کنارزدن عباسیان، هنوز از خطر قیام های علویان بیمناک بود (الله اکبری، ۱۳۸۱: ۹۷) او که سیاست خشن خلفای قبلی را ناکارآمد می‌دید و نمی‌توانست رهبران شیعه را هم آزاد بگذارد، در دوراهی فرونشاندن قیام ایشان، در برابر نفوذ فراگیر شیعه ناامید شده و عقب نشینی کرد و روش دوستی با علویان را برگزید. وی سعی کرد به منظور کسب مشروعیت سیاسی و موقعیت اجتماعی، از گزینه چند جانبه ولیعهدی امام رضا علیه السلام استفاده کند تا ضمن نزدیک کردن امام به دربار خود و کنترل‌شان، بین ایشان و شیعیان شان جدایی بیندازد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۶۵؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۳/۵۶۵۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۴۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱۶۲). او در همان ابتدای ولایتعهدی، علاوه بر جشن با شکوه، درهم و دینار به نام امام سکه زد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۶۵).

از طرف دیگر امام رضا علیه السلام نیز با حضورشان در مرو و پذیرش مشروط ولایتعهدی، با گسترش نهاد منظم وکالت (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۷ و ۴۴۷) روابط بین خود و شیعیان را افزایش داده و باعث جذب بسیاری به تفکر امامت گردیدند، به گونه ای که با نرمش ظاهری مامون، زمینه نسبتا مناسبی برای گسترش باورهای شیعه و رفاه نسبی ایشان فراهم گردید. در این دوران که شیعه از هر زمان دیگری قوی تر شده بود، شرایط مناسبی برای عباسیان، در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود، خصوصا تواضع امام رضا با اطرافیان و همنشینی با بزرگ و کوچک، غلام و خادم، حتی دربان و تیمارگر و حجامت کننده اش (صدوق، ۱۳۷۳: ۲/۱۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱۶۴) باعث نگرانی وزیر مامون را فراهم کرده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۳۰).

از این دوره به بعد، که به خاطر سیطره مکتب اهل سنت و ارتباط محدود شیعیان با ائمه، تشیع با گرایش‌های مختلفی مانند زیدیه، کیسانیه، اسماعیلیه، فطحیه و شیعه عباسی شناخته می‌شد، خمس به عنوان منابع درآمدی امامان در نزد شیعیان رواج بیشتری یافت. امام جواد در همان عمر کوتاه خود، ارتباط خود را با شیعیان از طریق نمایندگان و نصب وکلا، حفظ نمود و عده ای را مأمور جمع آوری خمس نمود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۴۹ و ۴/۳۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲/۵۵، حر عاملی، ۱۴۰۳: ج ۶، باب ۸، ح ۱).

این وکلا، پس از پی بردن به حقانیت امام جواد علیه السلام در موسم حج، فعالیت خویش را ادامه دادند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۹۹) ایشان در موارد متعددی، از این طریق علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل شیعیان، مسائل مالی ایشان را حل و فصل کردند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۶-۴۴۷).

همین فعالیت گسترده وکلا، موجب گسترش شیعه و جلوگیری از تجزیه نیروهای آنان می‌گردید. این کارگزاران، علاوه بر اقامت در مناطق قدیمی شیعه مانند بغداد، مدائن و قم، در سیستان، بست، اهواز، همدان، ری، بصره، مصر و خراسان نیز پراکنده شده بودند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۸۴ و ۵/۱۱۱) از میان آن‌ها افرادی چون علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی را می‌توان نام برد (طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۱۲۳).

امام جواد که شاهد سوء استفاده سران غلات از جایگاه شیعیان بودند، بدون هیچ اغمازی، با آن‌ها برخورد کردند و با صراحت فرمودند: خداوند آنان را لعنت کند! زیرا به اسم ما از مردم اخذی می‌کنند و ما را وسیله دنیای خود قرار داده‌اند. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۹)

اگر چه مامون پس از شهادت امام رضا علیه السلام، با ازدواج تحمیلی دخترش با امام جواد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۹)، می‌خواست میان دو خاندان عباسی و علوی همبستگی ایجاد کند، اما پس از او، معتصم، امام جواد علیه السلام را تحت کنترل بیشتر قرار داد و شیعیان را با تنگناهای مختلفی از جمله فشار اقتصادی مواجه نمود.

دوران متوکل، سخت‌ترین روزگار شیعیان بود، زیرا در راستای حمایت از افکار اهل حدیث و سرکوب عقاید مخالف با آن‌ها، شیعیان به شدت سرکوب شده و سخت‌گیری به ایشان، تبدیل به ستیزه‌جویی آشکار گردید، و ارتباط با امامان شیعه، جرم سیاسی به شمار آمده و بدترین عقوبات را در پی داشت (سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۳۷). خصوصاً که متوکل با سعایت فرماندار مدینه مبنی بر جمع‌آوری پول و اسلحه در خانه امام (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۵۱۳-۵۱۴) از جایگاه امام هادی علیه السلام وحشت داشت (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳۵ و ۲/۵۳۶) از این رو علاوه بر احضار امام به سامرا، اجازه دیدار با ایشان را نمی‌داد (اربلی، ۱۳۸۱: ۳/۱۷۳) وی فدک که از زمان مامون به شیعیان برگشته بود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۴۷۳) را دوباره مصادره نمود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۷ و ۱/۳۸؛ جاسم، ۱۳۶۷: ۸۴).

در حالی که متوکل بیشتر بر ثروت خود می‌افزود و مبالغ سنگینی هزینه مراسم هوسرانی خود می‌نمود و کسانی که گرایش‌های ضدشیعی داشتند، را به کار می‌گماشت (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۹؛ خوارزمی، ۱۳۱۲، ۸۳-۷۶. فقیهی، ۱۳۶۵، ۴۱۵ و ۴۵۳) همزمان فشار بر شیعیان را همه‌جانبه کرده و همواره نیز بر ابعاد آن اضافه می‌نمود. ایشان را در محاصره اقتصادی قرار داده و منع هر گونه کمک به آن‌ها و مجازات متخلفان؛ باعث بحران شدید مالی ایشان گردید (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۲).

متوکل به منظور تضعیف روحیه شیعیان، آنان را در تنگنای اقتصادی وحشتناکی قرار داده بود، به طوری که تا این حد فشار اقتصادی بر شیعیان تا آن تاریخ بی سابقه بود. شدت فقر شیعیان به جایی رسید که گروهی از بانوان علویه در مدینه حتی یک دست لباس نداشتند که نماز بگذارند و مجبور بودند به نوبت استفاده کنند آنان با چرخ ریزی روزگار می گذراندند (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۴: ۵۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۶؛ قمی، ۱۳۳۳: ۲۳۸ و ۲۳۹)

متوکل «عمر بن فرج رُحَی» را فرمانروای مکه و مدینه ساخت، و او مردمان را از نیکی و احسان به آل ابی طالب باز می داشت و سخت دنبال این کار بود؛ چنانکه مردم از بیم جان، دست از رعایت و حمایت علویان برداشتند و زندگی بر خاندان امیر مؤمنان (علیه السلام) سخت شد. (همان)

وی به علویان اجازه تملک، اسب سواری، مهاجرت و داشتن بیش از یک برده نمی داد. او به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

الف - به هیچ یک از علویان هیچ گونه ملکی داده نشود، نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

ب - به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

ج - چنانچه دعوائی ما بین یک علوی و غیر علوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را بپذیرد! (همان؛ پیشوائی، ۱۳۹۰: ۵۹۰)

با این همه در این دوران که تفکر شیعه به دور دست ترین مناطق اسلامی رسیده بود، نهاد وکالت با تمام محدودیت‌ها، به کمال خود نزدیک شد و امام هادی علیه السلام از این طریق، کمک های چشم گیری به نیازمندان شیعه و علویان داشتند.

اما پس از امام هادی علیه السلام، به دلیل دورکردن امام عسکری از جمع شیعیان و مراقبت و حصر و حبس ایشان در منطقه نظامی سامرا، اوضاع شیعیان به اندازه‌ای دشوار شد، که تنها راه ارتباط با ایشان «مکاتبه» بود، از این رو امام شک مردم درباره امامت خود را استثنائی معرفی می کند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۵۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۵) ایشان در دعائی وضعیت بد اقتصادی شیعیان را چنین ترسیم می کند: اموالی که باید صرف معیشت پیرزنان و کودکان گردد، صرف لُهو و لعب می گردد. کسی به فکر عامه مردم نیست و مردم از گرسنگی و سختی روزگار در حال هلاکت هستند و مؤمنان در رنج و سختی فراوان به سر می برند. (ابن طاووس، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

بعد از شهادت امام حسن عسکری، برادرشان جعفر با حمایت خلیفه معتمد عباسی، تمام اموال ایشان را تصاحب کرد و به دروغ ادعای ارث از امام حسن عسکری علیه السلام نمود. از این رو، به عنوان تنها وصی امام، نزد قاضی رفت و اقامه دعوی نمود، در حالی که ادعای جانشینی امام عسکری علیه السلام را نیز علنی نمود. با مصادره اموال امام حسن عسکری، بازماندگان امام در وضعیتی بسیار تاسف باری قرار گرفتند، تا جایی که در آن شرایط، خانواده امام نه مسکن مناسبی داشتند و نه خوراک و پوشاکی و نه کسی جرئت می کرد از آشنایی با آنها سخن بگوید، زیرا اگر چنین می کردند دشمن سرسخت دولت قلمداد می شدند (صدر، بی تا: ۲۵۴).

از طرفی دولت برای دستگیری وکلای امام عسکری علیه السلام، تصمیم گرفت افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزدشان بفرستد، تا از این طریق هر کدام از وکلاء که اموال را دریافت کند را، دستگیر کنند! البته توقیعی از جانب امام مهدی، صادر شد که هیچ یک از وکلاء تا اطلاع بعدی وجوهاتی دریافت نکند و خود را در این زمینه بی اطلاع معرفی کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۵۹۹).

اگر چه شیعه امامیه پس از دوره حضور امامان، به دلیل عدم دسترسی همگان به امام معصوم علیه السلام، بحران‌های مختلفی مثل سرگشتگی شدید، تفرق و اشکال تراشی مذاهب دیگر شیعی علیه باورهای امامیه را تجربه کرد و چونان بدنی شده بود، که قلبش آسیب دیده و حیاتش در معرض خطر بزرگی قرار داشت؛ اما با توسعه باب اجتهاد و گسترش کارکردهای شبکه وکالت در قالب نهاد مرجعیت، در مسائل جاری به رفع مشکلات خود اهتمام ورزید و امکان رشد بیشتری را پیدا نمود.

شیعیان که نگران آینده اقتصادی خود بودند، با پشت سر گذاشتن دوران‌های متفاوتی، روز به روز بر قدرت و تجربه خویش افزودند و به سبب جهان بینی اقتصادی خود از فرصت‌های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می‌شد، همچون کشاورزی، تجارت، صرافی و کارهای خدماتی، استفاده می‌کردند و چه بسا از همین طریق پیام اهل بیت را به دیگران منتقل می‌کردند.

شایان توجه است که شیعیان معتقدند: یکی از امتیازات حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، گسترش عدالت اقتصادی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۸۱) است به گونه ای که همه انسان‌ها از لحاظ زندگی اقتصادی بی نیاز می‌شوند و همگان در رفاه خواهند بود، فقیر و بی خانمان نخواهد ماند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲/۳۳۸).

نتیجه

استمرار حیات پر فراز و نشیب اقلیت شیعیان در دوره حضور امامان معصوم؛ بستگی به عوامل مختلف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته است. شیعیان به سبب اعتراض سیاسی نسبت به روش تعیین جانشینان پیامبر در طول تاریخ اسلام، هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند. تلاش گسترده علنی حاکمان در جهت حذف، انفعال و یا به حاشیه‌راندن ایشان موجب محرومیت آنان از حقوق اساسی شد، به گونه‌ای که شیعیان به شهروند درجه دو تبدیل شده و زندگی خود را با تحمل انواع رنج، تحقیر، تبعیض، تهدید، تحریم و مهاجرت سپری نمودند.

با توجه به شرایط پیچیده و خطرناک سیاسی و نظارت‌های ظالمانه حاکمان عصر حضور، حاکمان اموی و عباسی، عاملی مهم در جلوگیری از رشد اقتصاد شیعه بوده‌اند. به رغم یکسونگری حاکمان و نامهربانی اکثریت هوادار ایشان، به مدد تدابیر هوشمندانه رهبران اقتدارآفرین شیعه، تفکر ایشان، توانسته از دل تنگناها و بحران‌ها، عبور کند و پا به پای دیگر مسلمانان در سرزمین‌های جدید پا بگذارد و همچون آتش

زیر خاکستر در فرصت های مناسب آشکارگردد و با بهره گیری از شرایط، در طول قرون متمادی، ضمن تثبیت و استحکام جایگاه مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و اثرگذاری در عرصه های گوناگون دیگر، مهم ترین عامل گسترش مذهب اهل بیت پیامبر، در بین مسلمانان به شمار آید و به اقلیتی هدفمند و قدرتمند تبدیل شود.

بنابراین شیعیان که از مشاغل حکومتی محروم بودند، با بهره برداری مناسب از موقعیت های موجود و اشتغال به مشاغل متنوع، مهم ترین راه درآمدزایی را در تجارت یافتند و از این طریق علاوه بر تأثیرگذاری بر جریان های اقتصادی، سهم قابل توجهی در رونق اقتصادی مسلمانان داشته و حامل علوم و معارف اهل بیت علیه السلام بودند.

منابع

- *نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). محقق، صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (۱۴۱۵ق). *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بکار، زبیر (۱۳۸۶). *الاخبار الموفقیات*، ترجمه و تحقیق: اصغر قاندان، تهران: بین الملل.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). *العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۶ق). *الطبقات الکبری*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۴). *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*؛ ترجمه، داوود الهامی، قم: نوید اسلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۹). *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ترجمه محمد تقی طبسی، تهران: رایحه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۵ق). *الاقبال بالاعمال الحسنه*، تحقیق جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن عساکر الدمشقی. علی بن الحسن بن هبه الله (۱۴۱۵ق). *تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.

- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق)، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد (١٣٧١ق). *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٩ق). *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (١٤١٨ق). *عیون الاخبار، صحیح یوسف علی طویل؛ بیروت: دارالکتب.*
- ابوزهره، محمد (١٣٧٢ق). *الامام الصادق: حیاتہ و عصرہ آراءہ و فقہہ*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق). *کشف الغمہ فی معرفۃ الأئمہ*، محقق، مصحح، رسولی محلاتی، هاشم، تبریز: بنی هاشمی.
- اصفهانی ابوالفرج، علی بن حسین (١٤١٥ق). *الاعانی*، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.
- اصفهانی ابوالفرج، علی بن حسین (١٤١٦ق). *مقاتل الطالبین*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- افلاکیان مجید و پیشوائی، مهدی (١٣٩٢). «مشاغل و حرف اصحاب و راویان ائمه اطهار تا پایان غیبت صغرا»، در: فصلنامه تاریخ در آیینہ پژوهش، ش ٢، ص ٢٧-٤٨.
- امین، احمد (١٩٩٩). *ضحی الاسلام؛ قاهره: مکتبه الأسره.*
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد (١٣٩٧ق). *الغدیر فی الكتاب و السنه*، بیروت: دارالکتب العربی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٣٧٨). *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه: هاشم رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٤١٢ق). *فتوح البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، أحمد بن الحسین (١٤١٤ق). *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پیشوائی، مهدی (١٣٩٠ق) *سیره پیشوایان*، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- جاسم، حسین (١٣٦٧) *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ اول تهران: مؤسسه امیر کبیر.
- چلونگر، محمدعلی، اصغری، پروین (١٣٩٦). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، جهان اسلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرعاملی، محمد بن حسن (١٤١٦ق). *تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، قم: مؤسسۀ آل البيت لاحیاء التراث.
- حسینی جلالی حائری، محمد رضا، (١٤٣١ق). *جهاد الامام السجاد*، قم: دارالحديث.
- حیدر، اسد (١٤٢٢ق). *الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه؛ بیروت: دارالتعارف.*
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (١٤٠٥). *الکفایه فی علم الروایه*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- خوارزمی، الموفق بن احمد (١٣١٢ق) *رسائل*، مصر: المطبعه العثمانی.
- دیاربکری، حسین، (بی تا). *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس النفیس*، بیروت: دار صادر.

- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (بی‌تا). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالفکر.
- سیدالاهل، عبدالعزیز (بی‌تا). *زندگی زین العابدین*، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجله ماه نو.
- سیوطی (۱۴۱۷ق). *تاریخ الخلفاء*، مصحح؛ صالح ابراهیم، بیروت، دارصادر.
- سیوطی، عبدالرحمن ابن ابوبکر (۱۴۲۹ق). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: دارالفکر.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۷۱). *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۸۹ق) *حیاه الامام موسی بن جعفر*، نجف: مطبعه الأداب، الطبعة الثانية.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۴). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، محمد هادی، تهران: اسوه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۶۳). *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۵). *مع‌الربک الحسینی*، قم: سپهر اندیشه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). *التهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- العکبری البغدادی (مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵) *آل بویه*، تهران: صبا.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۳۳) *تممه المنتهی*، تهران، کتاب‌فروشی مرکزی.
- کشی، محمد بن عمر (بی‌تا). *اختیار معرفة الرجال*، محقق: مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- گل‌مکانی، وجیهه و وکیلی، هادی (۱۳۹۶). «*پیامدهای اقتصادی جنگ‌های دوران خلافت امام علی*» در: فصلنامه شیعه پژوهی، ش ۵۷، ص ۷-۳۰.
- الله اکبری، محمد (۱۳۸۱). *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مصحح: محمدباقر محمودی و ...، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهمجره.
- النجاشی، ابوالعباس (۵۱۴۱۶ق) *رجال نجاشی*، تصحیح موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشرالاسلامی.

- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۳۶۴). *نهاية الارب في فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابویعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷ق). *موسوعة التاريخ الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.